

عوامل شکل‌گیری فرقهٔ حسینیّه و زمینه‌های گرایش آن به غلو

فاضل گرنه‌زاده^۱

منصور داداش‌نژاد^۲

چکیده: با وجود رویکرد عقل‌گرایانهٔ زیدیهٔ یمن، در آغاز قرن پنجم قمری جریان‌های با ماهیتی غالبانه در میان آن بالیدن گرفت. این جریان که پس از کشته شدن «حسین بن قاسم عیانی» یکی از امامان زیدیهٔ یمن و بر محور غیبت و طرح باورهای نامأنوس و اغراق‌آمیز نسبت به او شکل گرفت، به «حسینیّه» مشهور شد. دعاوی حسین بن قاسم عیانی در منشأ شکل‌گیری این جریان بی‌تأثیر نبود، اما نقش اساسی را باید به جانشینان و پیروان آن داد. حفظ اقتدار سیاسی در خاندان عیانی، ایستادگی در برابر مخالفان زیدیه و محافظت بر روابط با برخی از هم‌پیمانان سیاسی، از جمله انگیزه‌های مهم طرح غیبت حسین بن قاسم و غلو در مورد او بود. این در حالی است که وجود تمایلات غالبانه در میان برخی قبایل یمنی، زمینهٔ مساعدی را به لحاظ فکری برای شکل‌گیری این جریان به وجود آورده بود. در این پژوهش تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به علل و زمینه‌های تأثیر‌گذار در شکل‌گیری این فرقه در میان زیدیهٔ یمن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: حسینیّه، یمن، زیدیه، غلو، حسین بن قاسم عیانی

۱ دکتر شیعه‌شناسی fgarnezadeh@noornet.net

۲ دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسندهٔ مسئول) M.dadash@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۷/۱۸

Influential Factors on Formation of the Husayniyyah Sect and the Grounds for its Inclination towards Ghuluw

Fazel Garnahzadeh¹
Mansour Dadasnejad²

Abstract: Despite the rationalistic approach of the Zaydis of Yemen, at the turn of the 5th century AH (11th century AD) a ghuluw-oriented movement developed (ghuluw means holding exaggerated belief about the Imams). This movement formed after one of the Zaydi Imam called Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had been slain on the basis of his occultation and propounding unfamiliar and exaggerated beliefs about him and was most known as "Husayniyyah". The claims of Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had their effects on the origination of this movement, however, the main role should be attributed to his successors and followers. Preserving the political authority in the al-'Ayānī family, resistance against the opponents of the Zaydi faith, and protecting the relations with certain of political allies are among major motivations of the propounding of the occultation of Husayn ibn Qāsim and holding exaggerated beliefs about him. While the existence of ghuluw-oriented inclinations among certain of Yemeni tribes had intellectually paved the way for development of this movement. Having applied a descriptive-analytical approach, this study intends to address the causes and effective grounds for development of this sect among the Yemeni Zaydis.

Keywords: Husayniyyah, Yemen, Zaydis, ghuluw, Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī

1 PhD in Shia studies fgarnahzadeh@noornet.net

2 Associate Professor of Research Institute of Hawzah and University M.dadash@yahoo.com (Corresponding Author)

مقدمه

بررسی منابع فرقه‌شناسی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که برخی از فرقه‌های شیعه دچار آسیبی به نام «غلو» شده‌اند. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شی و در برابر تقصیر است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۲/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳)، اما در اصطلاح به معنی خروج از قصد و اعتدال در اعتقاد به برخی از اشخاص و قائل شدن شأن و مرتبه‌ای برای آنان است که در حقیقت مافوق شأنشان باشد. غلو را باید ذومراتب دانست که از نخستین مراتب آن، یعنی مبالغه در فضایل افراد آغاز می‌شود و ممکن است به اعتقاد به مقام نبوت و الوهیت برای آنان ختم شود.

در این منابع، گاه بزرگ‌نمایی‌هایی صورت گرفته و سعی شده است تا با اختراع فرقه‌هایی به نام برخی شخصیت‌های برجستهٔ شیعی و انتساب اندیشه‌های غالبانه یا انحرافی به آنان، چهرهٔ مذهب شیعه و به‌ویژه امامیه مخدوش شود. با این حال، وجود تفکرات غالبانه میان مذهب شیعه انکارناپذیر است.

وجود اندیشهٔ غلو در میان برخی شیعیان با وجود مخالفت‌های ائمه (ع) و عالمان شیعی، همواره مشکلاتی را برای مذهب شیعه به دنبال داشته و فرصتی مناسب برای مخالفان تشیع برای به نقد کشیدن و تضعیف مبانی این مذهب به وجود آورده است.

در این میان، فرقهٔ زیدیه به عنوان یک گرایش شیعی با پیروانی قابل توجه، با وجود پیروی از رویکرد عقل‌گرایانهٔ اعتزالی، مانند برخی دیگر از فرق شیعه، از آسیب غلو مصون نبوده و سهمی را به خود اختصاص داده است. آنچه در گزارش‌های فرقه‌نویسان دربارهٔ باورهای غالبانه زیدیه مطرح شده، بیشتر اشاره به باور آنان دربارهٔ غیبت و نامیرایی برخی از ائمهٔ آنان است. برای نمونه، دربارهٔ محمدبن عبدالله بن حسن منتهی مشهور به «نفس زکیّه» که در ۱۴۵ق. قیام کرد، محمدبن قاسم معروف به «صاحب طالقان» که در زمان معتصم (خلافت: ۲۱۸-۲۲۷ق) برخاست و یحیی بن عُمر که در دورهٔ خلافت مستعین (خلافت: ۲۴۸-۲۵۲ق) فعالیت می‌کرد، برخی زیدیان مدعی مهدویت و نامیرایی آنان بوده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۸۴/۱).

تفاوت و تمایز مهمی که در سخنان غالبانهٔ برخی از زیدیه و دیگر فرق غالی می‌توان یافت، آن است که هیچ‌گاه زیدیه به مانند برخی فرق غالی در مورد ائمهٔ خود به الوهیت و

ربوبیت قائل نبوده‌اند و چنین گزارشی از ملل و نحل‌نویسان در این باره ثبت نشده است. به نظر می‌آید شکل نگرفتن جریانی منسجم براساس چنین باوری در میان زیدیان نخستین، به دلیل ارتباط فکری عقل‌گرایان معتزله با این فرقه و یا به دلیل رویکرد فکری آنان نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر و قیام بوده است که همواره وجود امام حاضر را ضروری می‌ساخت.

با وجود این، در اوایل قرن پنجم قمری ظهور رویکردی غالبانه میان زیدیۀ یمن درباره یکی از امامان آنان را شاهدیم. در این زمان گروهی از زیدیه با اعتقاد به زنده بودن و نامیرایی حسین بن قاسم و انتظار رجعت او، جریانی را به نام «حسینیۀ» شکل دادند (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۶، ۱۵۷). آنان خود را پیروان و منتظران حسین بن قاسم عیانی می‌دانستند که منابع تاریخی از کشته شدن او در ۴۰۴ق. خبر داده‌اند (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). پیروان این فرقه با انکار مرگ حسین بن قاسم، غیبت او را مطرح کردند و معتقد بودند که وی همان مهدی موعودی است که پیامبر اکرم (ص) درباره او بشارت داده است. او نخواهد مرد مگر اینکه زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده است (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۶؛ محلّی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). نشوان حمیری درباره انشعاب این جریان به دو گروه گزارش داده است. گروه نخست بر این باور بودند که حسین بن قاسم در زمان غیبتش پیوسته به صورت پنهانی با آنان ملاقات می‌کند و گروه دیگر این سخن را باطل می‌دانستند و معتقد بودند او بعد از غیبت تا زمان ظهور دیده نمی‌شود (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷). هرچند میان حسینیۀ در کیفیت غیبت اختلاف نظر دیده می‌شود، اما مسئله نامیرایی حسین بن قاسم امری مورد اتفاق همه آنان بوده است.

درباره پیشینه موضوع پژوهش حاضر باید گفت، نوشته مستقلی که به تحلیل علل و عوامل شکل‌گیری این فرقه پرداخته باشد، یافت نشده و مقاله «مهدویت و فرقه حسینیۀ زیدیه» (موسوی‌نژاد، ۸۴) بیش از هر چیز به باورهای این فرقه پرداخته است. مؤلف مقاله «الرسالة الزاجرة؛ ردیهای بر غلو در زیدیه» (همو، ۸۵) نیز درصدد معرفی و تحقیق رساله‌ای از حمید بن احمد محلّی (متوفای ۶۵۲ق) بوده است که در رد حسینیۀ نگاشته شده است. همچنین بخش اندکی از کتاب تیارات معتزلة الیمن فی القرن السادس الهجری نوشته علی محمد زید، به تاریخ حسینیۀ اختصاص یافته و به غلو و زمینه‌های گرایش آنان به این پدیده اشاره نکرده است.

حسین بن قاسم بن علی بن عبدالله بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی (ع) در ۳۷۸ یا ۳۷۶ ق. متولد شد. او بعد از وفات پدرش در سال ۳۹۳ ق، مردم را به امامت خود فرا خواند و مناطقی از یمن چون صعده، صنعاء و منطقهٔ الهان در جنوب صنعاء را در اختیار گرفت (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ ابن شدقم، ۱۳۷۸: ۲۶۱/۱).

دورهٔ حاکمیت این امام زیدی (۳۹۳-۴۰۴ ق) همراه با درگیری‌های فراوانی میان او و مخالفان زیدی و غیرزیدی بود که بیشتر مورخان آن را به دلیل روش حکومت سخت-گیرانه‌اش دانسته‌اند (ابن‌أبی‌الرجال، [بی‌تا]: ۷۲/۴). مهم‌ترین مخالفان، قاسم بن حسین زیدی از فرزندان زید بن علی (ع) و فرزندش محمد بودند که در مصاف با امام زیدی، شکست را پذیرفتند (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۷). سرانجام مناقشات سیاسی میان حسین بن قاسم و مخالفانش به کشته شدن وی در نزاعی که در ۴۰۴ ق. میان او و بنی‌حمّاد^۱ در منطقهٔ «بون» یمن در گرفت، انجامید (نویری، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳). از حسین بن قاسم به جز دو دختر، نسلی برجای نماند. «مفرح ربعی» در گزارشی دربارهٔ یکی از این دختران که به غیبت پدر خود باور داشت، سخن گفته است (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۱۵).

حسین بن قاسم بیش از ۲۸ سال زنده نماند، اما آثار و تألیفات متعددی به وی نسبت داده شده است. برخی از منابع، آثار او را بیش از هفتاد اثر دانسته‌اند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۳). از جملهٔ این آثار *مُهَج الحکمة*، *تفسیر غرائب القرآن*، *مختصر الأحکام*، *الإمامة*، *الردّ علی أهل التقليد و النفاق*، *الرد علی الدعوی*، *الرحمة*، *التوفیق و التسدید*، *شواهد الصنع*، *الدامغ*، *الأسرار*، *الردّ علی الملاحدين*، *نبأ الحکمة و التحدی للعلماء و الجهال* است (خزرجی، ۱۴۳۰: ۷۷۰/۲). برخی بر این باورند که در انتساب تمام این آثار به وی مبالغه شده است (تهرانی، ۱۳۸۱: ۴۸۶/۴).

یادکرد منابع از فرقهٔ حسینیّه

بررسی منابع یمنی حکایت از شکل‌گیری فرقهٔ حسینیّه پس از کشته شدن حسین بن قاسم در آغاز قرن پنجم و استمرار آن تا قرون بعدی دارد. مفرح بن احمد ربعی (قرن پنجم قمری) معاصر «الفاضل قاسم بن جعفر» و «ذوالشرفین محمد بن جعفر» که سیرهٔ آن دو را به نام *سیره الامیرین الجلیلین* به رشتهٔ تحریر درآورده، در موضعی از کتابش به افراد پیرامون آن دو عنوان «حسینیّه» اطلاق کرده است (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۴۹).

۱ بنی حماد فرعی از قبیله‌های همدان است (ن.ک. محلّی، ۱۴۲۳: ۱۷۰/۲).

اسحاق بن یحییٰ صنعانی (متوفای ۴۵۰ق) در *تاریخ صنعاء* از گروهی با عنوان «شیعة حسین بن قاسم» یاد کرده است که اعتقاد به زنده بودن حسین بن قاسم داشته‌اند (صنعانی، [بی‌تا]: ۱۵۱). مسلم لاجی (متوفای ۵۴۵ق) نیز بارها اصطلاح «حسینیه» را به کار برده است (لجی، ۱۴۳۷: ۱۱۱، ۱۴۸، ۲۶۴، ۳۶۸، ۴۴۷، ۵۷۰؛ ربعی، ۱۴۱۳: ۳۱۷، ۳۴۲). او در برخی موارد تعبیر «حسینیه» را در مقابل زیدیه به کار برده و از مناقشات آنان با یکدیگر سخن به میان آورده است (لجی، همان، ۴۵۱).

متوکل علی‌الله احمدبن سلیمان (متوفای ۵۶۶ق) از برجسته‌ترین امامان زیدیه (ربعی، ۱۴۱۳: ۳۵۱) و نشوان حمیری (متوفای ۵۷۳ق) به صراحت از وجود فرقه‌ای از زیدیه به نام «حسینیه» سخن گفته‌اند (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷).

امام عبدالله بن حمزه (متوفای ۶۱۴ق) در *العقد الثمین* (حسنی، ۱۴۲۱: ۴۲۳)، هادی بن ابراهیم وزیر (متوفای ۸۲۲ق) در *هدایة الراغبین* (ابن‌وزیر، ۱۴۲۳: ۳۲۰) و محمد بن ابراهیم وزیر (متوفای ۸۴۰ق) در *الروض الباسم* (ابن‌وزیر، [بی‌تا]: ۳۳۷/۲) و احمد بن یحییٰ بن المرتضیٰ (متوفای ۸۴۰ق) در *المنیة والامل*، از فرقه حسینیه و برخی از باورهایشان یاد کرده‌اند (ابن‌مرتضیٰ، ۱۹۸۸: ۹۱).

با توجه به گزارش‌های بالا، به لحاظ تاریخی شکل‌گیری فرقه حسینیه مسلم است، اما درباره اینکه منشأ پیدایش آنان چه بوده است، میان فرقه‌شناسان و کسانی که درباره حسینیه نظر داده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از آنان ادعاهای حسین بن قاسم را منشأ پیدایش رویکرد غالیانه در میان زیدیه یمن دانسته‌اند و برخی دیگر منشأ آن را پیروان و منتسبان به حسین بن قاسم و معلول رفتار آنان دانسته‌اند که در ادامه نوشتار حاضر پس از بررسی گزارش‌های مختلف، علل و عوامل شکل‌گیری این فرقه تبیین شده است.

۱. منشأ پیدایش حسینیه

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است بدانیم برخی منابع از باورهای غلوآمیز حسین بن قاسم و یا پیروانش سخن گفته‌اند، اما پس از بررسی آثار موجود حسین بن قاسم، اثری از این باورها نمی‌یابیم. برخی از نویسندگان زیدی، مانند حمیدان بن یحییٰ قاسمی (متوفای ۶۵۰ق) بر این باور بودند که منشأ عقاید غلوآمیز نسبت داده شده به حسین بن قاسم، مخالفانش می‌باشند. آنان باورهای غالیانه‌ای را ساخته و پرداخته و در آثار او وارد کرده‌اند (قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۳). البته

حمیدان با این اظهارات در صدد دفاع و تبرئهٔ حسین بن قاسم است، اما این سخن را باید اعترافی از حمیدان مبنی بر مشتمل بودن آثار حسین بن قاسم در آن زمان بر برخی باورهای غلوآمیز دانست که مخالف سنت کلامی زیدیه قلمداد می‌شد.

همچنین وصیت ذوالشرفین محمد بن جعفر بن قاسم بن علی عیانی (قرن پنجم قمری) برادرزادهٔ حسین بن قاسم که متن آن به تفصیل در سیرهٔ امیرین جلیلین آمده، مبین آن است که حسین بن قاسم یک سلسله سخنان، باورها و دعاوی داشته که تمام آنها از نگاه وی مورد تأیید و تبعیت است (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۶۹) و به‌طور معمول باید در جایی مکتوب شده باشند. علاوه بر آن، چنان که در سطور قبل اشاره شد، طرفداران حسین بن قاسم مدعی بودند که رفتار و عملکرد آنان براساس نوشته‌های او است (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۲).

از برخی گزارش‌ها نیز چنین به دست می‌آید که برخی از آثار و نوشته‌های حسین بن قاسم، به عنوان مصادر تفکر فرقهٔ حسینیّه به شمار می‌آمده است و بر همین اساس، پیروان او خود را ملزم به فراگیری این دست از آثار او می‌دانستند. از جملهٔ این آثار می‌توان از کتاب المعجز، المختصر و التفسیر نام برد (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۳۵)؛ به‌ویژه دو کتاب المعجز و التفسیر که مورد عنایت پیروان حسینیّه بوده و حتی میان حسینیان خارج از یمن نیز به عنوان منبعی مهم مطرح بوده است (همان، ۱۵۵).

برخی از زیدیان که دربارهٔ باورهای حسین بن قاسم سخن گفته‌اند، نام‌گذاری این کتاب یعنی المعجز به این نام را مورد نقد قرار داده‌اند (همان، ۳۵۱). گویا در زمان متوکل علی‌الله احمد بن سلیمان محتوای این کتاب به گونه‌ای نبوده که اعتراض او را برانگیزد؛ به همین دلیل تنها نسبت به نام او اظهار نظر کرده است. نام کامل این کتاب المعجز الباهر فی العدل و التوحید لله العزیز القاهر است. کتاب یادشده کلامی و به شیوهٔ پرسش و پاسخ و بر روش کلامی معتزله بغداد است (همان، ۳۳؛ وجیه، ۱۴۲۰: ۳۸۷).

در حقیقت، این مسئله موجب تردید جدی برای پژوهشگر است که تا چه میزان می‌توان به صحت آثار موجود و منتسب به حسین بن قاسم اعتماد کرد. برخی از محققان، مانند رضوان السید و محمود عبدالغنی بر این باورند که آثار کنونی و در دسترس که منتسب به حسین بن قاسم است، به دلیل تلاش عده‌ای از زیدیان برای تطهیر او، از مقوله‌های غالبانه پاکسازی شده است (عیانی، ۱۴۲۴: ۱۰). گویا این امر از دورهٔ حمیدان قاسمی به بعد صورت گرفته است؛ زیرا وی از وجود برخی باورهای غالبانه در آثار او خبر داده است.

ادعاهای حسین بن قاسم عیانی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری فرقهٔ حسینییه، دعاوی نامأنوس و گاهی غالیانهٔ منتسب به حسین بن قاسم است. البته برخی از دانشمندان زیدی، مانند حمید بن احمد محلی (متوفای ۵۲عق) و حمید بن یحیی قاسمی (متوفای ۶۵۰عق)، بسیاری از گزارش‌ها دربارهٔ ادعاهای حسین بن قاسم را انکار کرده و غیرقابل اعتماد دانسته و ساحت او را مبراً از غلو - دانسته‌اند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۳، ۴۹۶). این طیف از عالمان زیدی عموماً آنچه را که به عنوان باورهای حسین بن قاسم مطرح شده است، به طرفداران و پیروان او نسبت داده‌اند و به همین دلیل به نوشتن ردیه‌هایی در این باره اقدام کرده‌اند. *الرسالة الزاجرة لذوی النهی عن الغلو فی ائمة الهدی*^۱ نوشتهٔ حمید بن احمد محلی (محلی، ۱۴۲۳: ۱۴۱/۲؛ حسینی، ۱۴۱۳: ۷۱/۲) و رساله بیان الأشکال فی ما یحکم عن المهدي الحسین بن القاسم العیانی من الأقوال حمیدان قاسمی (وجیه، ۱۴۲۰: ۳۸۴؛ حسینی، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۱؛ قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۲-۴۳۰) جزو آثاری‌اند که مؤلفان این نوشته‌ها تلاشی جدی برای پیراستن چهرهٔ حسین بن قاسم از اندیشه‌های غالیانه کرده‌اند و انتساب عقاید انحرافی به حسین بن قاسم را نتیجهٔ وضع و تدلیس برخی از مخالفان دانسته‌اند که در آثار وی راه یافته است (قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۳). صرف نظر از صحت و سقم این ادعا، این امر روشن می‌شود که در دورهٔ حمیدان قاسمی، آثاری از حسین بن قاسم مشتمل بر دعاوی غالیانه در دسترس بوده است. البته بررسی آثار موجود حسین بن قاسم، گمان پیرایش آنها از مقوله‌های غالیانه را تقویت می‌کند.

برخی گزارش‌های تاریخی، وجود تفکر غالیانهٔ حسین بن قاسم را تأیید و انکارناپذیر می‌کند. از آن جمله می‌توان به نامه‌نگاری حسین بن قاسم و محسن بن محمد بن المختار بن الناصر بن یحیی الهادی (قرن پنجم قمری) از فضلای زیدیه اشاره کرد. المتوکل علی الله احمد بن سلیمان در دو کتاب خود *حقائق المعرفة والحكمة الدریة* به نامه‌نگاری میان این دو شخص اشاره کرده و مفاد نامه‌ها را که در بردارندهٔ سخنان غالیانه است، بیان کرده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱؛ ربیع، ۱۴۱۳: ۳۵۱). حسین بن قاسم در پاسخ به نامهٔ انتقادی محسن بن محمد، با بی‌نظیر پنداشتن خود در میان خلق و برتر دانستن خود از انبیا و ائمهٔ پیش از خود

۱ این رساله را نخستین بار موسوی نژاد در مجلهٔ هفت آسمان منتشر کرد. رجوع کنید به: موسوی نژاد، ۱۳۸۵: صص ۶۴-۳۹.

به جهت فضل و دانش، کلام خود را از کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و حتی قرآن کریم گویاتر و روشن‌تر دانسته است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱). به نظر می‌رسد برخی ادعاهای دیگر نیز مطرح بوده که المتوکل علی‌الله به دلایلی از بیان آنها خودداری کرده و به همین مقدار بسنده کرده است.

محسن بن محمد ضمن تقبیح روش غیراخلاقی حسین بن قاسم در پاسخ به نامه‌اش، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، ادعاهای غالیانهٔ او از جمله برتری کلامش از کلام خدا و همچنین برتر دانستن خود از انبیا و ائمه را مورد نقد و انکار قرار داده است (همو، همان، همان‌جا؛ ربعی، ۱۴۱۳: ۳۵۲).

از این مختصری که المتوکل علی‌الله نقل کرده، می‌توان به این حقیقت دست یافت که حسین بن قاسم جایگاه و منزلتی فراتر از پیامبران و امامان برای خود می‌پنداشته است. علاوه بر این، در گزارش دیگری که المتوکل علی‌الله در *حقائق المعرفة والحكمة الدریة* از حسینیّه آورده، به ادعای مهدویت توسط حسین بن قاسم اشاره شده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱؛ ربعی، ۱۴۱۳: ۳۵۲). در این گزارش، شواهد و قراینی وجود دارد که می‌توان ادعا کرد مراد حسین بن قاسم از کاربرد واژهٔ مهدی همان مهدی مبشّر و موعود است. از آن جمله، تصریح متوکل علی‌الله است که می‌گوید مراد او از مهدی کسی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱). دیگر اینکه در مکاتباتی که میان او و محسن بن محمد صورت گرفته، از حسین بن قاسم خواسته شده است تا از دعوای اغراق‌آمیز دوری کند (ربعی، ۱۴۱۳: ۳۴۵). گویا از جملهٔ این دعاوی مهدویت بوده است؛ زیرا حسین بن قاسم در جواب محسن بن محمد با صراحت او را به دلیل عدم پذیرش مهدویتش و نه امامت، مورد سرزنش قرار داده است (همان، ۳۵۲).

مؤید دیگر، وصیت بر جای مانده از ذوالشرفین محمد بن جعفر بن القاسم بن علی عیانی (قرن پنجم قمری) است که به مهدویت حسین بن قاسم اشاره کرده و این موضوع را جزو دعاوی صادقانهٔ او دانسته است (همان، ۱۶۹).

ضمن اینکه برخی دیگر از منابع زیدی و غیرزیدی نیز که از حسین بن قاسم گزارش کرده‌اند، مؤید این نظر می‌باشند. از آن جمله عماره بن علی حکمی یمنی (متوفای ۵۶۹ق) در وقایع سال ۴۰۱ق. به خروج حسین بن قاسم در یمن به عنوان «مهدی مبشّر» اشاره کرده است (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۷). عبدالباقی یمانی (متوفای ۷۴۳ق) صاحب *تاریخ بهجة الزمن* نیز گزارش

داده است که حسین بن قاسم در سال ۴۰۱ ق. خود را به عنوان مهدی مُبَشَّر اعلام کرد (یمانی، ۱۹۸۵: ۴۷). همچنین صلاح بن جلال یمنی (متوفای ۸۱۰ ق) به مهدویت حسین بن قاسم به عنوان مهدی مُبَشَّر اشاره کرده است (ابن ابی الرجال، [بی تا]: ۷۲/۴). احمد بن علی مقریزی (متوفای ۸۴۵ ق) از ادعای حسین بن قاسم به عنوان مهدی مُبَشَّر سخن به میان آورده است (مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۳).

با توجه به گزارش‌های گفته شده و وجود قرآینی چون فراگیری دعوت حسینی، وجود معارضان و ناقدان تفکر یاد شده، مقابله سرسختانه با منکران مهدویت او، گرایش برخی از نزدیکانش پس از کشته شدن او به غیبت و انتظار رجعت وی و از همه مهم‌تر عدم ادعای امامت از هیچ یک از نزدیکانش، حکایت از اعتقاد راسخ حسین بن قاسم به مهدویت خود به عنوان منجی آخرالزمان دارد که پیامبر اکرم (ص) به آن بشارت داده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، وجود معترضان و منتقدانی دیگر - به جز محسن بن محمد بن مختار - که معاصر حسین بن قاسم بوده‌اند، شاهد دیگری بر وجود ادعاهای نامأنوس از طرف وی است. حسین بن عامر بن طاهر حمیری (قرن پنجم قمری) یکی از دعوات باطنیه، از جمله این معترضان است که با حسین بن قاسم در ارتباط بود (عرشی، [بی تا]: ۳۶). او نخستین کسی بود که حسین بن قاسم را به دلیل ادعای دریافت وحی که شائبه ادعای پیامبری داشت، مورد سرزنش قرار داد و به او گوشزد کرد که این توهم را از خود دور سازد (عیانی، ۱۴۲۴: ۳۴). علاوه بر آن، روی گردانی برخی یاران حسین بن قاسم مانند مطرف بن شهاب (قرن پنجم قمری) که فرقه مطرفیه به او منسوب است، به دلیل برخی ادعاهای نامأنوس او گزارش شده است (زید، ۱۹۹۷: ۶۸). صرف نظر از چرایی صدور چنین ادعاهایی توسط حسین بن قاسم که به نظر برخی نتیجه غرور علمی یا اختلالات روانی بود (ابن وزیر، [بی تا]: ۳۲۸/۲؛ عیانی، ۱۴۲۴: ۸)، آنچه مسلم است قبول این دعاوی توسط گروهی از زیدیه یمن بود.

ادعاهای جانشینان و پیروان حسین بن قاسم

برخی عالمان زیدیه علت شکل‌گیری جریان غالبانه حسینی را گروهی از پیروان حسین بن قاسم دانسته‌اند. آنان غالباً در ذکر این فرقه و نقد آن، به باورهایی اشاره می‌کنند که خارج از سنت کلامی زیدیه است و تمام آنها را به پیروان وی منتسب می‌کنند. محلی با اذعان به اینکه اطلاعات زیادی درباره سیره حسین بن قاسم نداشته، از نوشتن رساله‌ای در نقد باورهای

غالیانهٔ پیروان او خبر داده است (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). در این رساله، باورهایی از قبیل اعتقاد به حیات و غیبت حسین بن قاسم، افضلیت او از پیامبر(ص) و مهدویت او، به پیروان او نسبت داده شده است (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۳۹-۶۴). ضمن اینکه از نوشته‌های برخی مورخان مانند مسلم لاجی که دربارهٔ حسین بن قاسم مطالبی دارد، چنین برداشت می‌شود که پیروان حسین بن قاسم برخی باورهای نامأنوس و از آن جمله مهدویت او را رواج داده‌اند (لاجی، ۱۴۳۷: ۱۱۱). متوکل علی‌الله نیز پس از پرداختن به ادعاهای حسین بن قاسم، جانشینان و پیروان وی را عامل اصلی طرح و تبلیغ اندیشه‌های غالیانه و دفاع از آن دانسته است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۳).

بیشتر گفته شد که موضوع مهدویت حسین بن قاسم در زمان او مطرح شد و در واقع منشأ آن خود حسین بن قاسم بوده است، اما از دیگر باورهای مهم حسینی که نقش مهمی در شکل‌گیری این فرقه ایفا کرد، باور به غیبت حسین بن قاسم است که باید دید در چه زمانی و چگونه بر زبان‌ها افتاد؟

بر اساس برخی گزارش‌ها، موضوع غیبت حسین بن قاسم بعد از کشته شدن او، نخستین بار توسط شخصی به نام «مدرک بن اسماعیل» (قرن پنجم قمری) مطرح شد. این شخص که البته اطلاعات کافی دربارهٔ او در دست نیست، نزد الفاضل قاسم بن جعفر (قرن پنجم قمری) قسم یاد کرد که حسین بن قاسم را بعد از کشته شدنش زنده دیده است (لاجی، ۱۴۳۷: ۳۷۴). از آن پس بود که مسئلهٔ غیبت حسین بن قاسم به شکلی جدی مطرح شد. بعدها جانشینان وی تفکر «در پردهٔ غیبت بودن حسین بن قاسم» را با صراحتی بیشتر در گفتار و نوشته‌های خود مطرح کردند (ربعی، ۱۴۱۳: ۳۰۸، ۱۳۲؛ لاجی، ۱۴۳۷: ۳۷۳-۳۷۴). بر اساس یک گزارش، برادر حسین بن قاسم یعنی جعفر بن قاسم (قرن پنجم قمری) اولین کسی بود که مسئلهٔ حیات و غیبت او را مطرح و به اقوام خود توصیه و تأکید کرد که از مرگ او سخن به میان نیاورند (ابن‌ابی‌الرجال، [بی‌تا]: ۷۷/۱).

این حقیقت که جانشینان حسین بن قاسم، یعنی الفاضل قاسم بن جعفر عیانی و برادرش ذوالشرفین محمد بن جعفر عیانی به مهدویت و غیبت او اعتقاد داشتند، انکارناپذیر است. دیدگاه آنان در این باره را می‌توان در ضمن نوشته‌ها و محاوره‌هایشان که مفرح بن احمد در *سیره الامیرین الجلیلین* بیان کرده است، به روشنی دید. در گزارشی که مفرح بن احمد ربعی از گفت‌وگوی میان ذوالشرفین و امیر صلیحی احمد بن مظفر (قرن پنجم قمری) آورده است،

ذوالشرفین با صراحت می‌گوید: «سخن ما درباره زنده بودن عمویمان (حسین بن قاسم) اعتقاد واقعی ما و با گوشت و خون ما عجین است (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۳۲). وصیت‌نامه بر جای مانده از ذوالشرفین که در آن سفارش شده تا آن را به دست مهدی برسانند، مؤید اعتقاد وی به حیات حسین بن قاسم است (همان، ۱۶۷، ۱۷۳).

پیش از او نیز قاسم بن جعفر که برخلاف برادرش همواره تلاش داشت تا عقاید خود را نسبت به مهدویت حسین بن قاسم پنهان نگاه دارد، در گفت‌وگویی با علی بن محمد صلیحی (متوفای ۴۷۳ق)، با وجود کراهتش ناگزیر شد از اعتقادش به مهدویت و غیبت حسین بن قاسم پرده بردارد (همان، ۱۱۲).

علاوه بر وابستگان نزدیک حسین بن قاسم و از جمله دخترش که به غیبت او معتقد بودند (همان، ۱۱۵). علویان زیدی دیگری نیز تفکر غیبت او را ترویج داده‌اند. از آن جمله شریف یحیی بن عیاش الرسی (قرن پنجم قمری) که به موضوع غیبت حسین بن قاسم و ملاقات با او اعتراف کرده و حتی ملاقات با خضر و عیسی را نیز اظهار کرده بود (لجی، ۱۴۳۷: ۴۴۷؛ عیانی، ۱۴۲۴: ۵۳).

نشوان حمیری گزارش داده است که از ویژگی‌های پیروان حسین بن قاسم باور به غیبت او بود. البته در کیفیت غیبت میان آنان اختلاف نظر دیده می‌شود، اما اصل اعتقاد به غیبت نزد آنان مسلم بود (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷). اهمیت گزارش نشوان درباره حسینیه با وجود اختصار آن، به این دلیل است که وی معاصر این فرقه بود. عماره بن علی حکمی (متوفای ۵۶۹ق) نیز به اعتقاد پیروان حسین بن قاسم مبنی بر حیات او اشاره کرده است (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۷).

پیروان و منتسبان به حسین بن قاسم، همواره از هر فرصتی برای تبلیغ اندیشه غیبت وی بهره می‌بردند (لجی، ۱۴۳۷: ۴۴۵). آنان نه تنها مروج تفکر غیبت او بودند، بلکه در برابر کسانی که با چنین اندیشه‌ای مخالف بودند، ایستادگی می‌کردند و حتی در مواردی آنان را تکفیر یا تهدید به مرگ می‌کردند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۳؛ عیانی، ۱۴۲۴، ۵۴).

زمینه‌ها و علل شکل‌گیری حسینیه

با تفصیلی که درباره این جریان گفته شد، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا جانشینان حسین بن قاسم چنین باورهایی را مطرح و از آن دفاع می‌کردند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت مجموعه‌ای از علل و عوامل را می‌توان در این امر دخیل دانست.

زمینه‌ها و علل سیاسی

علل و عوامل سیاسی همواره نقش انکارناپذیری در پیدایش و استمرار برخی گرایش‌های فکری اسلامی در طول تاریخ داشته‌اند. رسیدن به قدرت سیاسی، حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی یا مماشات با حاکمیت، از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری حسینیّه بوده است.

* حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی

حفظ قدرت سیاسی در خاندان عیانی، از دلایل مهم ترویج اندیشهٔ غیبت حسین‌بن قاسم و به دنبال آن، شکل‌گیری جریان حسینیّه است. قاسم و محمد فرزندان جعفر و برادرزادگان حسین‌بن قاسم، هرگز خود را به عنوان امام مطرح نکرده‌اند. این دو رهبری زیدیان را در مقطعی به عهده داشتند، ولی خود را به عنوان امیر -و نه امام- معرفی می‌کردند. به نظر می‌رسد با وجود جریان مخالف و معارض حکومت «عیانیان»^۱ که مشتمل بر «هادویان»^۲ و برخی دیگر از زیدیان بود، به دست گرفتن قدرت توسط برخی از بستگان حسین‌بن قاسم به عنوان امامی که مورد تأیید عموم زیدیه است، کار آسانی نمی‌نمود. کما اینکه حسین‌بن قاسم نیز در رسیدن به امامت با مخالفت‌هایی از جانب برخی زیدیان به‌ویژه هادویان روبه‌رو بود. از شخصیت‌های مهم مخالف عیانیان، می‌توان از یوسف‌بن یحیی داعی (عرشی، [بی‌تا]: ۳۵؛ مطاع، ۱۴۰۷: ۱۸۹-۲۱۱) و محسن‌بن محمدبن المختاربن الناصرین یحیی الهادی نام برد. فرد دیگری چون محمدبن قاسم زیدی نیز در این زمان دعوی امامت داشت (شهاری، ۱۴۲۱: ۱۰۶۳/۲) که حسین‌بن قاسم توانست پس از درگیری‌هایی با غلبه بر او، امامت خود را تثبیت کند و قدرت را در خاندان عیانی مستقر سازد (نویری، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳).

نکتهٔ مسلم آنکه فقدان حسین‌بن قاسم با وجود چنین جریان معارض قدرتمندی، سلطه و اقتدار عیانیان را با چالشی جدی روبه‌رو ساخت. طرح اندیشهٔ وجود امام در پردهٔ غیبت، می-

۱ از نوادگان و جانشینان منصور بالله قاسم‌بن علی‌بن عبدالله عیانی (۳۱۰-۳۹۳)، از عالمان برجسته و از جمله امامان زیدی یمن که در سال ۳۸۸ق. با وی بیعت شده و به حکومت رسیده بود. بنگرید به: شهاری، ۱۴۲۱: ۸۵۹/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۷۷/۵.

۲ نوادگان هادی الی‌الحق، یحیی‌بن‌الحسین‌بن‌القاسم‌بن‌ابراهیم‌بن‌اسماعیل‌بن‌ابراهیم‌بن‌الحسن‌بن‌الحسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب‌علیهم‌السلام (متوفای ۲۹۸ق)، مؤسس و نخستین امام زیدیه یمن است که در ۲۸۴ق. با بیعت مردم یمن به قدرت رسید و با اطاعت درآوردن قبایل مخالف یمنی، دولت زیدیه در یمن را تأسیس کرد. وی تا سال ۲۹۸ق. امامت زیدیه یمن را برعهده داشت. مذهب زیدیه یمن براساس تفکرات وی شکل گرفته است. بنگرید به: محلی، ۱۴۲۳: ۲۵/۲-۵۵؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۴۱/۸.

توانست خلأ ناشی از فقدان حسین بن قاسم را که زیدیان یمن او را به عنوان امام پذیرفته بودند، جبران کند و بهترین راه برون رفت از چالش سیاسی با مخالفان عیانی بود. ضمن اینکه اقبال به دیگر داعیان امامت را به این بهانه که امام در قید حیات است، کم رنگ می ساخت و در عین تداوم امامت حسین بن قاسم، ماندگاری قدرت در دست عیانیان را تضمین می کرد.

* مقاومت در برابر صلیحیان^۱

گفتنی است نباید مناقشات سیاسی میان اعقاب قاسم عیانی با صلیحیان را که به برخی درگیری‌ها انجامید، در ترویج اندیشه نامیرایی، غیبت و نجات بخشی حسین بن قاسم از نظر دور داشت. رویارویی صلیحیان با قاسمیان و محاصره طولانی مدت آنان در قلعه‌هایی چون «هرابه» و «شهاره» بسیار طاقت فرسا بود (ربعی، ۱۴۱۳: ۹۷-۱۰۱). مقاومت در چنین شرایطی در برابر قدرتی مانند صلیحیان نیاز به ایجاد زمینه‌ای داشت تا مردم در سایه آن بتوانند بر ناملایمات و فشارهای ناشی از جنگ غلبه کنند و به پیروزی امیدوار شوند. در این زمان، اندیشه مهدی منتظر و غایب می توانست چنین نقشی را به خوبی ایفا کند؛ به همین دلیل به نظر می رسد طرح و تبلیغ چنین باوری می توانست به عنوان ابزاری در راستای ایستادگی و مقاومت توده مردم در برابر صلیحیان باشد. بر همین اساس، تأکید بر مسئله نجات بخشی حسین بن قاسم در این زمان را می توان در برخی گفتارها و نوشتارهای اعقاب او ملاحظه کرد (همان، ۳۰۸). ضمن اینکه اندیشه انتظار مهدی غایب به عنوان باوری مقدس، می توانست در مقام بسیج توده‌های تحت ستم علیه صلیحیان، نقش مهمی ایفا کند. این امر بر صلیحیان پوشیده نبود و به همین دلیل در مقام سرزنش محمد بن جعفر و برادرش نسبت به تحریک شیعیان حسینه برای قیام، آن دو را متهم به طرح چنین اندیشه‌ای برای فشار بر حاکمیت صلیحی کرده‌اند (همان، ۱۳۱-۱۳۲).

* حفظ اتحاد سیاسی با قبایل هم پیمان

جلوگیری از تنش سیاسی در شرایط شکننده‌ای که عیانیان در آن قرار داشتند، همواره موجب اتخاذ تصمیم‌های دشواری برای رهبران آنان می شد. پذیرش کشته شدن حسین بن قاسم به این

۱ شیعیان اسماعیلی یمن منتسب به علی بن محمد بن علی صلیحی، داعی فاطمیان اسماعیلی در یمن می باشند. آنان از سال ۴۳۹-۵۳۳ در یمن حکومت کردند و مذهب اسماعیلی را رواج دادند. در این باره بنگرید به: کاتب، ۱۳۷۵: ۷۱/۱۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۴/۸.

معنا بود که آنان از این پس براساس قاعدهٔ ثار (خون‌خواهی) می‌بایست به خون‌خواهی او برخیزند. این امر سبب می‌شد تا فضای امنی را که در سایهٔ حمایت همدانیان و برخی قبایل دیگر از آن برخوردار بودند، از دسته رفته ببینند؛ زیرا در این صورت همدانیان جزو نخستین کسانی قرار داشتند که انگشت اتهام مشارکت در قتل حسین بن قاسم و یا مباشرت در آن، به سمت آنان نشانه می‌رفت (حکمی، ۱۴۲۵: ۴۸). براساس برخی گزارش‌ها، بنی‌حماد که قتل حسین بن قاسم را به آنان نسبت می‌دهند، تیره‌ای از قبیلهٔ همدان بودند که گرایش اسماعیلی پیدا کردند و به همین دلیل با برخی از ائمهٔ زیدیه مناقشاتی داشتند (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۷۰/۲؛ دفتری، ۱۳۸۶: ۳۲۵). جانشینان حسین بن قاسم با آگاهی از این امر، بین این دو محذور قرار گرفته بودند. نخست، پذیرش کشته شدن امامشان که در حقیقت به معنای تعقیب قاتلان او بود و به‌طور طبیعی نتایج ناخواسته و تبعات نامطلوبی را برای آنان به همراه داشت. دوم، کتمان مرگ حسین بن قاسم بود که در واقع نشان از ضعف و نقص آنان داشت. بر همین اساس، بهترین راه برای برون‌رفت از این مشکل، طرح غیبت حسین بن قاسم تشخیص داده شد. این حقیقتی بود که سخنان جعفر بن قاسم برادر حسین بن قاسم از آن پرده برداشته است (ابن‌ابی‌الرجال، [بی‌تا]: ۷۷/۱).

علاوه بر آنچه که گفته شد، عدم پایبندی واقعی برخی از منتسبان حسین بن قاسم به باورهای فرقهٔ حسینیّه در برابر صلیحیان، گمان سیاسی بودن مسئلهٔ غیبت را تقویت می‌کند. بنا بر گزارش مفرح بن احمد، در گفت‌وگویی که میان محمد بن جعفر بن قاسم و احمد بن مظفر امیر صلیحی جریان داشت، روشن شد که سران حسینیّه، مانند محمد بن جعفر بن قاسم برخلاف ادعایشان، به باورهای فرقه حسینیّه التزام و ایمان راسخ ندارند و امکان روی گردانی از این عقاید در شرایطی خاص برای آنان وجود دارد (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۳۲).

زمینه‌های اجتماعی

در بررسی شکل‌گیری بسیاری از فرق غالی، نباید از عامل اجتماعی غفلت ورزید. همواره در گرایش به غلو، حضور توده‌های جاهل یا کم‌سواد دیده می‌شود؛ زیرا در جوامع جاهل و خرافاتی تمایل به باورهای نامأنوس و غالیانه شدت بیشتری دارد. فضای اجتماعی یمن نیز چنین استعدادی را داشت؛ به همین دلیل برخی که همواره منافع خود را در ترویج خرافات می‌دیدند، با چنین جریان‌هایی همراه شدند و با نشر برخی باورها و کرامات، ضمن رسیدن به

منافع خود، سبب نشر و گسترش تفکر غلو در میان این جوامع شدند. داستان‌هایی که مسلم لاجی نقل کرده، نشان دهنده عمق تأثیر جهل برخی افراد در گرایش به فرقه حسینه و در مقابل، سودجویی برخی دیگر از این امر است (لحجی، ۱۴۳۷: ۴۴۷، ۱۱۳-۴۵۴). در واقع، گرایش هدف‌دار برخی عوام به امور غیبی و ماورایی و تأثیر آن بر زندگی طبیعی آنان، زمینه مهمی برای رسوخ اندیشه‌های غالبانه بود. ضمن اینکه انگیزه برون‌رفت از فشارهای موجود در جامعه و رهایی از قیود ظالمانه‌ای که برخی از حاکمیت‌ها و افراد بر مردم تحمیل کرده بودند، در مواردی موجبات گرایش برخی افراد و قبایل به جریان حسینه شده بود (ربعی، ۱۴۱۳: ۷۶).

زمینه های فکری

چنان‌که پیشتر اشاره شد، طرح مسئله غیبت حسین بن قاسم و شکل‌گیری فرقه حسینه، بیش از هر چیز دلایل سیاسی داشت، اما نکته مسلم آن است که پذیرش و گرایش به تفکر غالبانه توسط گروهی از یمنیان در این دوره، می‌تواند ناشی از زمینه‌های مساعد، اعم از وجود اندیشه غلو میان برخی قبایل، تأثیرات فکری برخی فرق و همچنین فقدان اقتدار فکری معتزله در این زمان بوده باشد.

برخی گزارش‌ها حکایت از تمایلات غالبانه برخی قبایل یمنی دارد. در میان قبایل یمنی عبدالقیس، عجل، بنی‌اسد، ربیع، بجیله و نهد گرایش‌های غالبانه رواج داشت. این قبایل در دوره فتوحات به کوفه آمده بودند و از عناصر مهم و تأثیرگذار در گرایش‌های غالبانه در سده‌های نخستین در این منطقه بودند (شیبی، ۱۳۸۷: ۲۱)؛ چنان‌که پیشگامان غلو، مانند بیان بن سمعان نهدی و مغیره بن سعید بجلی (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۵) از میان این قبایل سربرآورده بودند. همچنین نخستین بار مقوله‌های غلوآمیز در کوفه را دو زن مطرح کردند که یکی از آنان منتسب به قبیله «ناعط» (شاخه‌ای از قبیله همدان) و دیگری از «مزینه» بودند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۱) و هر دو یمنی می‌باشند (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۲۹۸؛ جوادعلی، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۴). به این ترتیب، می‌توان گفت ارتباط قبایل یمنی با موضوع غلو و سربرآوردن شخصیت‌های پیشگام در غلو در سده‌های نخستین از میان این قبایل، می‌تواند نشان دهنده آمادگی فکری قبایل یمنی برای پذیرش مقوله‌های غالبانه باشد.

ضمن اینکه ورود اندیشه‌های غالبانه به‌ویژه درباره امامت توسط برخی از مذاهب به

سرزمین یمن که از قرن سوم قمری به وقوع پیوست، به مرور فضای اجتماعی یمن را بیش از هر زمان دیگری آمادهٔ پذیرش مقوله‌های غالبانه کرد. در این میان، سهم اسماعیلیان در قالب فرقهٔ قرامطه و صلیحیان در گسترش برخی تفکرات غالبانه در این سرزمین قابل توجه است.

تأثیرپذیری از تفکر اسماعیلیه در اشعار برخی از شعرای زیدیه که در وصف برخی از ائمهٔ خود سروده‌اند، به خوبی قابل رهگیری است. به کارگیری مفاهیمی دربارهٔ ائمه که تفکر زیدیه به طور اساسی نسبت به آنها بیگانه است، نشان از ورود تفکر اسماعیلیه در میان زیدیان دارد. وجود تعابیری دربارهٔ امام، از جمله «نور خداوند» یا جریان داشتن قضاء و قدر بر مشیت او در ادبیات زیدیه، یادآور خطاب‌های اغراق‌آمیزی است که همواره دربارهٔ امامان اسماعیلی مطرح بوده است (ضیف، ۱۴۲۸: ۱۵۹/۵، ۱۷۰-۱۷۱). از آنجا که گروه زیادی از اسماعیلیان صلیحی به فرقهٔ حسینیّه پیوسته بودند (لحجی، ۱۴۳۷: ۴۵۰)، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات اسماعیلیان دربارهٔ منزلت امام در نتیجهٔ این اختلاط، از عوامل مساعد و زمینه‌ساز تقویت و گسترش مقوله‌های غالبانه در میان فرقهٔ حسینیّه بوده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، ضعف تفکر عقل‌گرای معتزلی میان یمنیان را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا تفکر عقل‌گرایی اعتزالی در این زمان در یمن هنوز به صورت عمیق مطرح نبود و تا قرن پنجم رویکرد عقل‌گرای معتزله تنها به عنوان یک جریان فکری نه چندان مقتدر در کنار سایر جریان‌های فکری یمن قرار داشت.

درواقع، حاکمیت سیاسی زیدیه پس از هادی الی‌الحق و درگیری‌های مکرر مدعیان امامت، شرایط تضعیف انتشار تفکر عقل‌گرای اعتزالی را که توسط امامان زیدیه (هالم، ۱۳۸۵: ۳۶۰؛ خضیری، ۱۹۹۶: ۱۴۳) به یمن راه یافته بود، فراهم ساخت. با بررسی این دوره از حیات زیدیه می‌توان ملاحظه کرد که مذهب زیدیه در این دوره با ضعف ناشی از فقدان عالمان فرهیخته و اندیشمند روبه‌رو بود؛ به همین دلیل تا روی کار آمدن متوکل علی‌الله در سال ۵۳۲ق، به استثنای قاسم‌بن علی عیانی (متوفای ۳۹۳ق)، امام عالم، مؤلف و اندیشمندی را نمی‌یابیم که هدف او ترویج عقلانیت مذهب هادی الی‌الحق بوده باشد (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۶؛ محلی، ۱۴۲۳: ۱۱۴/۲-۱۱۷). با این حال، وجود تعداد اندکی از عالمان مانند ابوالحسین طبری (متوفای ۳۴۰ق) که بی‌اعتنا به مجادلات سیاسی، سعی در محافظت از مذهب هادی الی‌الحق داشتند، مانع از فروپاشی فکری زیدیه یمن شد (شهری، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱ و ۷۱۹، ۸۰۶/۲). در چنین فضایی فرصت کافی برای رقبای زیدیه به وجود آمد تا بتوانند از

خلاً ناشی از عدم استقرار حاکمیت زیدی و مجادلات مستمر که تقریباً از زمان ناصر لدین الله (متوفای ۳۲۲ق) تا زمان المتوکل علی احمدبن سلیمان ادامه داشت، با ترویج باورهای خود، جامعه یمنی را تحت تأثیر فضای فکری خود قرار دهند.

نتیجه گیری

فرقه حسینییه از شاخه زیدیه است که در قرن پنجم قمری در یمن با رویکردی غالبانه سر برآورد. هواداران این فرقه معتقد به زنده بودن و غیبت حسین بن قاسم عیانی رهبر خویش بودند. شکل گیری و پیدایش فرقه حسینییه بیش از اینکه دلایل عقیدتی داشته باشد، دلایل سیاسی داشت که البته به مرور زمان شکل عقیدتی به خود گرفت. دعاوی غالبانه حسین بن قاسم در شکل گیری این فرقه تأثیرگذار بود، اما در این موضوع بیشترین اثر را تلاش های جانشینان او داشته است. به نظر می آید میان آنچه که حسین بن قاسم مدعی آن بود و میان آنچه که برخی از جانشینان و منتسبان به او رواج دادند، خلط شده است و این امر سبب شد تا پیروان حسینییه تمام آنچه را که درباره مهدی موعود مطرح بود، جزو باورهای خود قرار دهند.

فرقه حسینییه با اقتباس از تفکر «مهدویت» و «انتظار» سایر گرایش های کلامی، علاوه بر دور شدن از مبانی فکری زیدیه یمن، با طرح مقوله های غلوآمیز نسبت به امام خویش، جریان غالبانه را پایه گذاری کردند.

این فرقه با مخالفت برخی امامان زیدی روبه رو شد، اما این مخالفت ها شکلی جدی به خود نگرفت و آثار حسین بن قاسم با این توجیه که توسط مخالفانش تحریف شده و مقوله های غالبانه توسط آنها در آن راه یافته است، پیرایش شد تا چهره او به عنوان یک امام زیدی تطهیر شود.

زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرزمین یمن، موجب رواج اندیشه مهدویت حسین بن قاسم عیانی میان هواداران فرقه حسینییه شد و کارایی و کاربردی بودن آن به عنوان ابزاری در دست جانشینان حسین بن قاسم، توسعه و تقویت آن اندیشه را به دنبال داشت.

منابع و مآخذ

- ابن ابی الرجال، احمدبن صالح [بی تا]، مطلع البدور و مجمع البحور، تحقیق عبدالسلام عباس الوجیه و محمد یحیی سالم عزان، ج ۱ و ۴، مرکز التراث و البحوث الیمنی.

- ابن سلیمان، احمد (۱۴۲۴)، *حقائق المعرفة فی علم الکلام، صنعاء: مؤسسة الامام زید*.
- ابن شدقم، ضامن (۱۳۷۸)، *تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة الأطهار علیهم صلوات الملك الغفار، تحقیق کامل سلمان جبوری، ج ۱، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث*.
- ابن ندیم، محمد بن إسحاق [بی تا]، *الفهرست، بیروت: دار المعرفة*.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، *المنیة و الامل فی شرح الملل و النحل، مؤسسة الكتاب الثقافیة*.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار الفکر، ج ۳*.
- ابن وزیر، محمد بن ابراهیم [بی تا]، *الروض الباسم، ج ۲، دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع*.
- ابن وزیر، هادی بن ابراهیم (۱۴۲۳)، *هدایة الراغبین، صعده: مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیه، الطبعة الثالثة*.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات و الفرق، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲*.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان: فرانس اشتاینر، الطبعة الثالثة*.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۳۸۱)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، قم: اسماعیلیان*.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، تهران: علم، ج ۲*.
- جواد علی (۱۳۹۱)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، بیروت: دار العلم، الطبعة الثانية*.
- حسینی، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۱)، *العقد الثمین فی احکام الائمة الطاهرین، صنعاء: مؤسسة الامام زید الثقافیة*.
- حسینی، سید احمد (۱۴۱۳)، *مؤلفات الزیدیة، ج ۱، قم: اسماعیلیان*.
- حکمی، عماره بن علی (۱۴۲۵)، *تاریخ الیمن، المختصر المنقول من کتاب العبر، أخبار القرامطة بالیمن، تحقیق محمود حسن سلیمان، صنعاء: مكتبة الإرشاد*.
- حمیری، نشوان بن سعید (۸۹۷۲)، *الحوار العین، تحقیق کمال مصطفی، تهران: [بی تا]*.
- خزرگی، علی بن حسن (۱۴۳۰)، *العقد الفاخر الحسن فی طبقات اکابر أهل الیمن، تحقیق عبدالله بن قاید عبادی، ج ۲، صنعاء: مكتبة الجيل الجديد*.
- خضبری، حسن (۱۹۹۶)، *قیام الدولة الزیدیة فی الیمن « ۲۸۰-۲۹۸ ق / ۸۹۳-۹۱۱ م »، قاهره: مكتبة مدبولی*.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ج ۵*.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم*.
- ربیع، مفرح بن احمد (۱۴۱۳)، *سیرة الامیرین الجلبلیین، تحقیق رضوان سید، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع*.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الأعلام، ج ۵، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۸*.
- زید، علی محمد (۱۹۹۷)، *تبارات معتزلة الیمن، صنعاء: المركز الفرنسی للدراسات الاسلامیة*.
- ضیف، شوقی (۱۴۲۸)، *تاریخ الادب العربی، ج ۵، قم: ذوی القربی، الطبعة الثانية*.
- شهاری، ابراهیم بن قاسم (۱۴۲۱)، *طبقات الزیدیة الکبری، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، ج ۱ و ۲، صنعاء: مؤسسة الامام زیدین علی الثقافیة*.

- شهرستاني، محمدبن عبدالکريم (١٣٦٤)، الملل و النحل، قم: الشريف الرضي، الطبعة الثالثة.
- شيبی، کامل مصطفی (١٣٨٧)، الفكر الصوفي و النزاعات الصوفيه حتى مطلع القرن الثاني عشر الهجري (تشيع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجري)، ترجمه علي رضا ذکاوتي فراگزلو، تهران: اميرکبير، ج ٥.
- صنعاني، اسحق بن يحيى [بي تا]، تاريخ صنعاء، تحقيق عبدالله محمد حبشي، صنعاء: مكتبة السنحاني.
- عرشي، حسين بن احمد [بي تا]، بلوغ المرام في شرح مسك الختام في من تولى ملك اليمن من ملك أو إمام، تحقيق انستاس ماري كرملي، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- عياني، حسين بن قاسم (١٤٢٤)، مجموع كتب و رسائل الحسين بن قاسم العياني، تحقيق عبدالکريم جدبان، صعده: مكتبة التراث الاسلامي.
- قاسمي، حميدان بن يحيى (١٤٢٤)، مجموع السيد حميدان، تحقيق احمد حمزي و هادي حمزي، صعده: مركز اهل البيت للدراسات الاسلاميه.
- كاتب، محمدبن محمد (١٣٧٥)، خريده القصر و جريده العصر، ج ١٣، بغداد: مطبعة المجمع العلمي العراقي.
- لحي، مسلم (١٤٣٧)، اخبار الزيديه من اهل البيت و شيعتهم باليمن، تحقيق مقل القاسم عامر الاحمدي، صنعاء: مجمع العربية السعيده.
- محلي، حميدبن احمد (١٤٢٣)، الحداثق الوردية في مناقب الائمة الزيديه، تحقيق مرتضى محطوري، ج ٢، صنعاء: مكتبة بدر.
- مقرزي، احمدبن علي (١٤٢٣)، درر العقود الفريده في تراجم الاعيان المفيدة، تحقيق محمود جليلي، ج ٣، بيروت: دار الغرب الاسلامي.
- مطاع، احمدبن احمدبن محمد (١٤٠٧)، تاريخ اليمن الإسلامي من سنة ٢٠٤ق إلى سنة ١٠٠٦ق، تحقيق عبدالله حبشي، بيروت: منشورات المدينة.
- موسوي نژاد، علي (بهار ١٣٨٥)، الرسالة الزاجره؛ رديه اي بر غلو در زيديه، هفت آسمان، س ٨، ش ٢٩، صص ٣٩-٦٤.
- نویری، شهاب الدين احمدبن عبدالوهاب (١٤٢٣)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ٣٣، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية.
- وحيه، عبدالسلام بن عباس (١٤٢٠)، اعلام المؤلفين الزيديه، عمان: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية.
- هالم، هاينس (١٣٨٥)، تشيع، قم: نشر اديان.
- يمانی، عبدالباقي (١٩٨٥)، تاريخ اليمن المسمى بهجة الزمن، تحقيق مصطفی حجازي، صنعاء: دار الكلمه، الطبعة الثانيه.